

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

نشانی اینترنتی مجله: <http://jill.shirazu.ac.ir>

بررسی عملکرد فرایندهای تضعیف در گویش‌های ایرانی

محمود مبارکی^{۱*}، ابوالفضل مصفا جهرمی^۲

- ۱- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه جهرم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، جهرم، ایران
۲- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه جهرم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، جهرم، ایران

چکیده

این مقاله به فرایندهای تضعیف بر اساس چارچوب نظری واج‌شناسی زایشی می‌پردازد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که فرایندهای واجی چگونه به عنوان تضعیف در گویش‌های ایرانی عمل می‌کنند؛ به بیان دیگر، داده‌ها چگونه می‌توانند عملکرد فرایندهای تضعیف را در گویش‌های ایرانی نشان دهند و فرایندهای تضعیف در چه بافت‌هایی اتفاق می‌افتند. بدین منظور یک انگاره ترکیبی از فرایندهای تضعیف بر اساس الگوی واجی زبان فارسی مطالعه شد و در نهایت پرسامدترین فرایندهای تضعیف انتخاب شدند. شش گویش از ۲۵ گویش مورد تحقیقی که در آن‌ها فرایندهای تضعیف بیش‌تر دیده می‌شد به همراه گونه معیار فارسی انتخاب شدند. نحوه جمع‌آوری داده‌ها بر اساس مطالعه میدانی شکل گرفت. برای پی‌بردن به چگونگی عملکرد فرایندهای تضعیف در زبان فارسی و به منظور تشخیص صورت زیربنایی و به تبع آن صورت روساختی و همچنین بافت‌هایی که فرایندهای تضعیف در آن‌ها رخ می‌دهند، هر یک از این فرایندها در گونه‌های منتخب مطالعه شد. داده‌ها علاوه بر نشان دادن چگونگی عملکرد فرایندها، بیانگر تمایل فرایندهای تضعیف به قرارگرفتن قبل از واکه، بین دو واکه و در موقعیت پایانی هستند. همچنین از بین این سه موقعیت، موقعیت پایانی از بسامد بالایی در گویش‌های منتخب زبان فارسی برخوردار است. این موضوع با نظر کنستووویچ هم‌راستا می‌باشد که بیان می‌کند پایان کلمه موقعیت خوبی برای تضعیف است.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴ اردیبهشت ۹۸
پذیرش: ۸ بهمن ۹۸

واژه‌های کلیدی:

انگاره ترکیبی
فرایندهای تضعیف
گویش‌های ایرانی
نظام واجی زبان فارسی
واج‌شناسی زایشی

* نویسنده مسئول

آدرس ایمیل: mmobaraki@jahromu.ac.ir (محمود مبارکی)

۱. مقدمه

دسته‌بندی فرایندهای واجی در رهیافت سنتی دوگانه است. دو نوع فرایند واجی با نام تقویت و تضعیف براساس قدرت صدا یا مقدار انرژی که در هنگام تولید به وجود می‌آید، از یکدیگر باز شناخته شده‌اند. واک‌دارها به این دلیل که مقداری از انرژی تولیدشده صرف لرزاندن تارآواها می‌شود، نرم هستند. در حالی که بی‌واک‌ها را سخت می‌نامند. بنابراین تفاوت سخت و نرم بودن ناشی از مقدار فشار هوایی است که در تارهای صوتی به وجود می‌آید. باسمن^۱ (۱۹۹۶) خصوصیات فرایندهای تضعیف را برمی‌شمارد و بر تفاوت بین تضعیف همخوانی و تضعیف واک‌های تاکید دارد:

تضعیف یک فرایند آوایی است که منجر به کاهش یا حذف آوا می‌شود. دو نوع تضعیف وجود دارد: الف. تضعیف همخوانی که قدرت همخوان را از طریق کاهش در فشار هوا و انبساط ماهیچه یا از طریق افزایش در رسایی کاهش می‌دهد که در نهایت ممکن است منجر به حذف شود. ب) تضعیف واک‌های که با اثر گذاشتن بر روی حرکت اندام‌های تولیدی به سمت افزایش مرکزگرایی واکه و در نهایت حذف واکه^۲ پیش می‌رود (باسمن، ۱۹۹۶: ۵۱۹).

تراسک^۳ (۱۹۹۶ الف: ۲۰۱) نیز تضعیف را این‌گونه تعریف می‌کند:

یک فرایند واجی است که در آن یا از قدرت یک واج کاسته می‌شود یا واج رسایی بیش‌تری به دست می‌آورد. واژه^۴ تضعیف اغلب به دیگر فرایندها مانند از دست‌دادن دمیدگی، کوتاه‌شدگی واج‌های کشیده و تک‌آوایی‌شدگی دو آوا نیز تسری پیدا می‌کند.

فرایند تضعیف به درجات یا انواع مختلف ساختار در اندام‌های تولیدی مربوط می‌شود. سه نوع بسیار مهم همخوان‌ها شامل انسدادی‌ها، سایشی‌ها و ناسوده‌ها هستند (کتفورد^۵، ۱۹۸۸ به نقل از کامبوزیا، ۲۰۰۳: ۱). تغییرات آوایی از چپ به راست عبارتند از: انسدادی‌ها < سایشی‌ها < ناسوده‌ها که به عنوان فرایند تضعیف شناخته شده‌اند؛ در حالی که تغییر از راست به چپ (جهت معکوس) ناسوده‌ها < سایشی‌ها < انسدادی‌ها را فرایند تقویت می‌نامند. کرشنر^۶ (۲۰۰۱: ۴ و ۲۱) نیز عامل رخداد فرایند تضعیف را یک محرک آوایی برای کاهش کوشش تولیدی می‌داند. به نظر نگارندگان، فرایند تضعیف، تلاش در جهت کاهش انرژی همراه با بسامد ثابت در هنگام تولید است که منجر به تغییر آواها و رسایی هر چه بیش‌تر آن‌ها می‌شود؛ اما فرایند تقویت کاهش

1. Bussmann
2. Trask
3. Catford
4. Kirchner

آوایی را تقویت می‌کند و مانع از ادامه آن می‌شود، این امر بدان دلیل است که تداوم روند تضعیف موجب سادگی بیش از اندازه زبان و از بین رفتن همخوان‌ها می‌شود و در ایجاد ارتباط ایجاد مشکل می‌کند. به زعم کنستوویچ^۱ (۱۹۹۴: ۶۲) فرایند تضعیف در محیط بین دو واکه یا بعد از واکه و یا در محیط پایان هجا و پایان واژه دیده می‌شود. در مقابل، فرایند تقویت در آغاز هجا یا ابتدای واژه رخ می‌دهد. اما، تراسک (۱۹۹۶: ۵۷-۵۸) آن را منحصر به موقعیت میان‌واکه‌ای نمی‌داند و نمونه‌هایی از دیگر موقعیت‌ها هم‌چون آغاز واژه را محلی برای رخداد این فرایند می‌داند. به طور کلی، تضعیف عبارت است از تغییر محل تولید آوا از انسدادی به سایشی، سایشی به ناسوده، بی‌واک به واک‌دار یا حتی کاهش به صفر و تقویت عبارت است از تغییر محل تولید آوا در جهت عکس. اما، این بدین معنی نیست که همواره تضعیفی رخ داده و سپس تقویتی صورت گرفته باشد. بلکه، گاهی اوقات، به علت نیاز زبان و طبق قواعد منظم آوایی، تغییرات آوایی به منظور تقویت و رسایی کم‌تر صورت می‌گیرد (کامبوزیا، ۲۰۰۳: ۱).

کریستال^۲ (۱۳۸۵: ۱۴۳) تضعیف در واج‌شناسی را، چه به لحاظ در زمانی و چه به لحاظ هم‌زمانی، نوعی کاهش قدرت صدایی می‌داند و کنستوویچ (۱۹۹۴: ۳۵) معمول‌ترین محیط واجی برای فرایند تضعیف را در بین زبان‌ها بافت پس‌واکه‌ای معرفی می‌کند. در دیدگاه یسن^۳ (۲۰۰۴: ۵۶)، تضعیف کاهش درجه بست یک آوا است که در طیفی همانند آن چه در زیر آمده است، صورت می‌گیرد (اسپنسر^۴، ۱۹۹۶: ۶۲):

(۱) انسدادی < زنشی < سایشی < ناسوده < Ø

(۲) دمیده بی‌واک < بی‌واک ساده < واک‌دار انسانی و مطالعات فریبگی
فرایند تقویت عکس فرایند تضعیف است و شامل تشدید، خیشومی‌زدایی و بی‌واکی می‌باشد. تصویر کلی که از این فرایند می‌توان به دست داد، به صورت زیر است (اسپنسر، ۱۹۹۶: ۶۲):

(۳) ساده > تشدید

(۴) خیشومی > ناسوده > زنشی > سایشی > انسدادی

(۵) واک‌دار > بی‌واک

1. Kenstowicz
2. Crystal
3. Jensen
4. Spencer

تغییرات آوایی تصادفی نیست و بر پایه قواعد معینی انجام می‌گیرند. دگرگونی‌های آوایی یکی از مهم‌ترین شکل‌های دگرگونی‌های زبانی است و از دهه ۱۸۶۰ بود که به ویژه با بررسی‌های آگوست لسکین^۱ قاعده‌مند بودن این تغییرات مشخص شد (بیکس^۲، ۱۳۸۹: ۹۹). تراسک (۱۹۹۶: ۵۷) معتقد است که فرایند تضعیف آوایی در بافت میان واکه‌ای رخ می‌دهد. به عنوان مثال، در کلمه «water» انگلیسی- بریتانیایی، واج /t/ به صورت چاکنایی /t/ تلفظ می‌شود.

در ادبیات «واج‌شناسی طبیعی» فرایندهای واجی براساس عملکردشان و بافتی که در آن ظاهر می‌شوند به دو دسته تضعیف و تقویت تقسیم می‌شوند (لوشوتسکی^۳، ۲۰۰۱). دو فرایند تضعیف و تقویت در سطح زنجیری عمل می‌کنند که این امر برخلاف فرایندهای نوایی است که در سطح زبرزنجیری قرار می‌گیرند (لوشوتسکی، ۲۰۰۱). در چارچوب واج‌شناسی طبیعی مفهوم تقویت و تضعیف بر اساس نیاز شنونده و سخنور استوار است به صورتی که اگر واجی به سود سخنور حذف شود، تضعیف اتفاق می‌افتد و هرگاه واجی به خاطر راحتی شنونده اضافه شود، فرایند تقویت رخ می‌دهد.

در واج‌شناسی بهینگی تلاش در تولید را علت به‌وجودآمدن تقویت و تضعیف می‌دانند (برسما^۴، ۱۹۹۸؛ کرشنر، ۱۹۹۸). به عنوان مثال تضعیف زمانی اتفاق می‌افتد که یک نیاز طبیعی برای کاهش تلاش در تولید وجود داشته باشد (کرشنر، ۱۹۹۸).

با نگاه انتقادی به رهیافت‌های ذکرشده در مورد تضعیف می‌توان دریافت که تعریف جامعی از تضعیف وجود ندارد؛ همچنین مشخص نیست که چه چیزی فرایندها را به تقویت و تضعیف دسته‌بندی می‌کند. رهیافت‌های اشاره‌شده فرایندها را بر اساس چگونگی عملکردشان به تقویت و تضعیف تقسیم‌بندی می‌کنند، اما نتایج عملکردشان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. بنابراین علی‌رغم وجود پیشینه تحقیقی زیاد در مورد تقویت و تضعیف، هنوز بحث‌های جدال‌برانگیزی در این مورد وجود دارند. متأسفانه به دلیل این که هر کدام از نظریه‌ها وجه خاصی و به تبع آن مثال‌های خاصی را مورد توجه قرار می‌دهد، مجموعه کاملی از فرایندهای تضعیف در ادبیات زبان‌شناسی وجود ندارد. بنابراین بهتر است یک نگاه ترکیبی به رهیافت‌های واج‌شناسی سنتی، واج‌شناسی طبیعی و واج

1. August Leskien
2. Bix
3. Luschützky
4. Boersma

شناسی بهینگی داشته باشیم. به این ترتیب، نویسندگان مقاله به منظور مشخص کردن فرایند تضعیف در گویش‌های زبان فارسی به صورت دقیق‌تر، ترکیبی از رهیافت‌های اشاره‌شده در بالا را مورد توجه قرار داده‌اند و پس از بررسی فرایندهای تضعیف در نظریه‌های ذکر شده آن‌ها را در جدول (۱) به همراه ذکر نظریه خلاصه می‌کنند:

جدول (۱) انگاره ترکیبی از فرایندهای تضعیف (برگرفته از لوشوتسکی، ۲۰۰۱: ۵۰۶-۵۲۴)

| فرایندهای تضعیف با توجه به نظریه‌های گوناگون |
|--|
| Monophthongzation: تک‌آوایی‌شدگی (واج‌شناسی طبیعی) |
| Shortening: کوتاه‌شدگی (واج‌شناسی بهینگی) |
| Gliding: غلتان‌شدگی (واج‌شناسی بهینگی) |
| Fricativization: سایشی‌شدگی (واج‌شناسی بهینگی) |
| Deletion: حذف یک واج (واج‌شناسی طبیعی و واج‌شناسی بهینگی) |
| Cluster reduction or deletion: کاهش یا حذف خوشه همخوانی (واج‌شناسی طبیعی) |
| Assimilation of stops and nasals: همگونی انسدادی‌ها و خیشومی‌ها (واج‌شناسی طبیعی و واج‌شناسی بهینگی) |
| Palatalization: نرم‌کامی‌شدگی (واج‌شناسی طبیعی) |
| Degemination: تشدیدزدایی (واج‌شناسی بهینگی) |
| Hiatus avoidance via linking or intrusive a phone: جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق وارد کردن واج (واج‌شناسی طبیعی) |
| Smoothing: نرم‌شدگی (واج‌شناسی طبیعی) |
| Flapping: زنبشی‌شدگی (واج‌شناسی بهینگی) |
| Debuccalization: غیردهانی‌شدگی (واج‌شناسی بهینگی) |
| Voicing: واکداری (واج‌شناسی بهینگی) |

با مروری بر زبان‌شناسی مرزگذر، فرایندهای تضعیف در زبان‌های دیگر نیز قابل مشاهده است.

کنستووچ (۱۹۹۴) با مطالعه تعدادی از زبان‌ها نتیجه می‌گیرد که «عام‌ترین بافت برای فرایند تضعیف در زبان‌شناسی مرزگذر پایان کلمه و بین دو واکه است» (کنستووچ، ۱۹۹۴: ۳۵). جدول (۲ و ۳) فرایندهای تضعیف در زبان‌های منتخب را نشان می‌دهد:

جدول (۲) نمونه‌هایی از فرایند تضعیف در پایان کلمه (برگرفته از لوشوتسکی، ۲۰۰۱: ۵۱۰)

| زبان | منبع | توصیف فرایند | نوع فرایند |
|-----------------------|------------------------------|--|----------------------------------|
| فنلاندی (Finnish) | Sulkala & Karjalainen (1992) | $k, h \rightarrow \emptyset / _ \#$ | حذف |
| تتناک (Totonac) | MacKay (1984) | $q \rightarrow \Xi / _ \#$ | سایشی شدگی |
| باسک (Basque) | Hualde (1993) | $k \rightarrow \Xi / _ \#$ | سایشی شدگی |
| کاریر (Carrier) | Story (1984) | $G, g, g^w, \otimes \rightarrow \otimes j, w, \emptyset / _ \#$ | سایشی شدگی / غلطان شدگی / حذف |
| تجلالابال (Tojolabal) | Furbie-Losee (1976) | $j, w, h \rightarrow \emptyset / _ \#$ | حذف |

جدول (۳) نمونه‌هایی از فرایند تضعیف در میان دو واکه (برگرفته از لوشوتسکی، ۲۰۰۱: ۵۱۲)

| زبان | منبع | توصیف فرایند | نوع فرایند |
|---------------------|------------------------------|--|------------------------|
| بادیمایا (Badimaya) | Dunn (1988) | $d, d^h \rightarrow \Delta, Z / V _ V$ | سایشی شدگی |
| داهالو (Dahalo) | Tosco (1991) | $b, d \rightarrow B, \Delta / V _ V$ | سایشی شدگی |
| گوجاراتی (Gujarati) | Cardona (1965) | $b^h, d^h, g^h \rightarrow B, \Delta, \otimes / V _ V$ | سایشی شدگی |
| کوپیا (Kupia) | Christmas & Christmas (1975) | $p \rightarrow \div / V _ V,$ $t_j \rightarrow P / V _ V$ | سایشی شدگی زنی شدگی |
| پورکی (Purki) | Rangan (1979) | $d\emptyset, d \rightarrow \Delta / PV _ V$ | سایشی شدگی |

این مقاله تلاش دارد تا فرایندهای تضعیف ذکر شده در انگاره ترکیبی را بر اساس داده‌های کسب‌شده از گویش‌های مختلف زبان فارسی بررسی کند.

۲. چارچوب نظری و پرسش‌های پژوهش

مقولهٔ تضعیف در این مقاله بر اساس چارچوب نظری چامسکی^۱ و هله^۲ (۱۹۶۸) در واج‌شناسی زایشی برای پاسخ به پرسش‌های ذیل مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

۱. فرایندهای تضعیف چگونه در گویش‌های زبان فارسی اعمال می‌شوند؟ به بیان دیگر داده‌ها

چگونه کاربرد فرایندهای تضعیف در گویش‌های منتخب زبان فارسی را نشان می‌دهند؟

۲. فرایندهای تضعیف در چه بافت‌هایی در گویش‌های منتخب زبان فارسی رخ می‌دهند؟

نویسندگان با بررسی داده‌های مرتبط و بر اساس واج‌شناسی زایشی باید از طریق نمود آوایی به نمود زیرساختی برسند. بدین منظور تناوب‌های آوایی موجود مورد بررسی قرار می‌گیرند. بر اساس داده‌های موجود، هنگامی که یکی از مقوله‌ها در مکانی ظاهر می‌شود و حضور مقولهٔ دیگر امکان‌پذیر نباشد، تناوبی بین دو مقوله آشکار می‌شود. بعد از کشف تناوب، نوبت به کشف نمود زیرساختی تناوب می‌رسد. بدین منظور از شواهد درون‌پیکره‌ای استفاده می‌شود. نخست، دو فرضیه را در این روش مورد توجه قرار می‌دهیم. در فرضیهٔ اول، فرض می‌شود که اولین مقوله، مقولهٔ زیرساختی است مگر آن‌که شاهدهی بر خلاف آن وجود داشته باشد. در فرضیهٔ دیگر، فرض می‌شود که دومین مقوله، مقولهٔ زیرساختی است مگر آن‌که شاهدهی برخلاف آن وجود داشته باشد. دومین قدم بعد از کشف نمود زیرساختی مشخص کردن قاعدهٔ واجی است. در این مرحله، اشتقاق نمود روساختی از صورت زیرساختی نشان داده می‌شود.

۳. روش‌شناسی

انگارهٔ ترکیبی از دسته‌بندی فرایندهای واجی که در جدول (۱) نشان داده شد، بر طبق الگوی واجی زبان فارسی مطالعه شد. در نهایت ۱۱ فرایند پرسامد در زبان فارسی از جمله حذف، واکداری، مرکزگرایی، کوتاه‌شدگی، تشدیدزایی، غیردهانی‌شدگی، زنشی‌شدگی، جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق واردکردن واج، سایشی‌شدگی، غلتان‌شدگی و کاهش یا حذف خوشهٔ همخوانی انتخاب شدند. گونهٔ معیار زبان فارسی و شش گویش از ۲۵ گویش مورد مطالعه که نشانگر چنین فرایندهایی بودند به منظور بررسی چگونگی عملکرد فرایندهای ذکرشده، انتخاب

1. Chomsky

2. Halle

شدند. داده‌ها براساس مطالعه میدانی جمع‌آوری شدند. سپس هر کدام از ۱۱ فرایند تضعیف در گونه‌ها مورد مطالعه قرار گرفتند تا تناوب‌ها و صورت‌های زیرساختی به منظور توصیف چگونگی عملکرد فرایندهای تضعیف در گونه معیار و گویش‌های منتخب و همچنین بافتی که فرایندهای تضعیف در آن اتفاق می‌افتد، مشخص شوند.

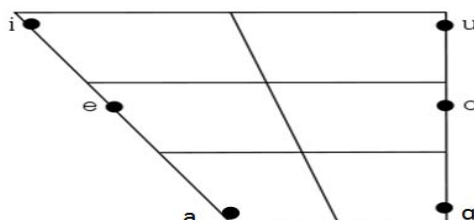
۴. تحلیل داده‌ها

قبل از ارائه داده‌ها، به نظر می‌رسد ارائه جداول همخوان‌ها و واژه‌های زبان فارسی لازم و ضروری باشد:

جدول (۴) همخوان‌های زبان فارسی معیار (بی‌جن‌خان، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

| چاکنایی | ملازی | پیشکامی | لثوی-کامی | لثوی | دندانی | لب و دندانی | دولبی | |
|---------|-------|---------|-----------|------|-------------------------------|-------------|-------|-----------------|
| ? | G | χ j | | | τ ₀ δ ₀ | | π β | انفجاری |
| h | Ξ | | f Z | s z | | f v | | سایشی |
| | | | τΣ δZ | | | | | انسایشی |
| | | | | n | | | m | خیشومی |
| | | | | r | | | | لرزشی |
| | | j | | | | | | ناسوده |
| | | | | λ | | | | ناسوده کناری |

باید توجه داشت که در سیستم آوایی زبان فارسی، دو انسدادی پیش‌کامی /χ/ مانند «کلم» /χAλAμ/ و /j/ مانند «گیره» /jire/ وجود دارد که قبل از واژه‌های پسین به ترتیب به صورت [k] و [g] و مانند کلمه «کور» [kur] و کلمه «نگور» [?angur] تلفظ می‌شوند. بنابراین [k] و [g] واج‌گونه‌های دو واج /χ/ و /j/ می‌باشند که تناقضی در معنا ایجاد نمی‌کنند.



شکل (۱) واکه‌های زبان فارسی (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱)

۴-۱ حذف

در گویش‌های مطالعه‌شده زبان فارسی، حذف کامل مشاهده شد که بیانگر فرایند تضعیف است. نمونه‌ای از این حذف در گویش مازندرانی قابل مشاهده است:

جدول (۵) حذف در گویش مازندرانی

| فارسی معیار | گویش مازندرانی | |
|-------------|----------------|-------------|
| /Gand | [Gan] | قند |
| /band/ | [ban] | (طناب) بند |
| /tond/ | [ten] | (سریع) تند |
| /kond/ | [ken] | کند (آهسته) |
| /tΣand/ | [tΣan] | چند |

تناوب $[d] \approx [\emptyset]$ را می‌توان در گویش مازندرانی ملاحظه کرد. بر اساس این که $[d]$ یا $[\emptyset]$ زیرساخت باشد، دو فرضیه را می‌توان برای این تناوب در نظر گرفت:

فرضیه اول: اگر $/d/$ زیرساخت باشد، قاعده‌ای لازم است تا آن را در آخر کلمه حذف کند:

$$(۱) /d/ \rightarrow [\emptyset] / _ \#$$

فرضیه دوم: اگر $[\emptyset]$ زیرساخت باشد، قاعده‌ای لازم است تا مقوله تهی $[\emptyset]$ را به انسدادی $[d]$ در پایان کلمه تغییر دهد:

$$(۲) [\emptyset] \rightarrow [d] / _ \#$$

حقایقی وجود دارد که به پذیرش فرضیه اول کمک می‌کند. نخست این که بر اساس شواهدی از بسیاری از زبان‌ها، پایان کلمه معمولاً بافتی برای حذف است تا درج. دوم این که همان‌طور که حق‌شناس (۱۳۷۶: ۱۵۸) توضیح می‌دهد، اگر ترکیب صداها در یک زنجیره باعث سختی در تلفظ شود، بعضی از صداها ممکن است در گفتار عادی حذف شوند. از دیدگاه آواشناسی گفتاری، تلفظ خوشه همخوانی [-nd] باعث سختی در تلفظ می‌شود. سوم این که اگر ما /Ø/ را به عنوان زیرساخت در نظر بگیریم، روشن نیست که چرا به [d] تغییر می‌کند و چرا به واج‌های دیگر تغییر پیدا نمی‌کند؟ هیچ توجیه واجی برای قاعده‌ای که /Ø/ را به [d] تغییر بدهد در داده‌ها وجود ندارد. در نهایت به منظور حمایت از این نظر که /d/ به عنوان زیرساخت تلقی می‌شود، می‌توان گفت که فرایند حذف /d/ خیلی رایج است، همان‌طور که فینچ^۱ (۲۰۰۰: ۴۶) می‌نویسد /d/ و /t/ پربسامدترین همخوان‌هایی هستند که می‌توانند حذف شوند.

۲-۴. واکداری

با توجه به داده‌های بالا دو فرضیه در مورد تناوب [d] ≈ [t] می‌توان در نظر گرفت:

فرضیه اول: همخوان /t/ صورت زیرساختی است و در پایان هجا یا تکواژ واکدار می‌شود:

$$(۳) /t/ \rightarrow [d] / \perp \{ \$, \#$$

فرضیه دوم: همخوان /d/ صورت زیرساختی است و مشخصه واکداری خود را در پایان هجا یا

$$(۴) /d/ \rightarrow [t] / \perp \{ \$, \#$$

تکواژ از دست می‌دهد:

از آنجایی که موقعیت پایانی هجا معمولاً بافتی برای فرایند تضعیف است، لذا می‌توان فرایند ذکرشده را در زمره فرایندهای تضعیف به حساب آورد. اما برای پی‌بردن به زیرساخت می‌توان با رجوع به نظریه نشاننداری عنوان کرد که فقط مقوله‌های بی‌نشان در صورت زیرساختی ظاهر می‌شوند. همخوان‌های بی‌واک بی‌نشان و همخوان‌های واکدار بانشان هستند لذا در تناوب [d] ≈ [t] از آنجا که /t/ بی‌نشان است، فرضیه اول مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

1. Finch

جدول (۶) واگذاری در گویش سبزواری

| فارسی معیار | گویش سبزواری | |
|-------------|--------------|-------|
| /fet.ne/ | [fed.na] | فتنه |
| /Ξed.mat/ | [Ξed.mad] | خدمت |
| /s∅.?at/ | [s∅.?ad] | ساعت |
| /t∅.but/ | [t∅.bid] | تابوت |
| /s∅.cet/ | [s∅.ced] | ساکت |

۳-۴. مرکزگرایی

با نگاهی به نحوه تولید واژه‌های اصلی درمی‌یابیم که تمامی واژه‌های زبان‌های طبیعی تمایل به مرکز دارند. بنابراین زمانی که واژه‌ای به تولید شدن در مرکز دهان تمایل پیدا می‌کند، مرکزگرایی برای آن واژه اتفاق می‌افتد. بنابراین در تناوب [ə] ≈ [o] می‌توان گفت که /o/ صورت زیرساختی است که تمایل به تولید در مرکز دارد.

جدول (۷) مرکزگرایی در گویش مازندرانی

| فارسی معیار | گویش مازندرانی | |
|-------------|----------------|------|
| /dozd/ | [dəz] | دزد |
| /pol/ | [pəl] | پل |
| /boz/ | [bəz] | بز |
| /morde/ | [mørde] | مرده |
| /sorΞ/ | [sərΞ] | سرخ |

۴-۴. تشدیدزدایی

دو فرضیه برای تناوب [C1] ≈ [O] (C1 نشانه‌ای برای همخوان مشدد) وجود دارد: فرضیه اول: کلمات فارسی معیار صورت‌های زیرساختی است و قاعده‌ای برای تشدیدزدایی C1 لازم است.

فرضیه دوم: کلمات گویش کرمانی صورت زیرساختی است و قاعده‌ای برای مشددکردن C1 لازم است.

به منظور مشخص کردن صورت زیرساختی، داده‌های جدول (۸) را مورد توجه قرار می‌دهیم:

جدول (۸) تشدیدزدایی در گویش کرمانی

| فارسی معیار | گویش کرمانی | |
|-------------|-------------|--------------|
| /hoGGe/ | [ho:Ge] | حقه |
| / ðrre/ | [?ð:re] | آره (تاکیدی) |
| /batΣtΣe/ | [ba:tΣe] | بچه |
| /Golle/ | [Go:le] | قله |

فرضیه دوم به دو دلیل رد می‌شود: نخست، تشدید در کلمات فارسی معیار در محیط بین دو واکه اتفاق می‌افتد. این محیط یکی از مهم‌ترین موقعیت‌ها برای فرایند تضعیف است در صورتی که تشدید به معنای تقویت است، بنابراین تمایل به تشدیدزدایی وجود دارد. دوم این که براساس داده‌ها که نمونه‌هایی از آن‌ها در بالا آمده است، بسامد کلمات با همخوان‌های مشدد به صورت قابل ملاحظه‌ای از بسامد کلمات بدون همخوان‌های مشدد کم‌تر است. علاوه بر این، اگر فرض بر این باشد که همخوان غیرمشدد در زیرساخت وجود دارد و در روساخت مشدد می‌شود، پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا تشدید تنها بین دو واکه اتفاق می‌افتد و در دیگر موقعیت‌ها مانند آغاز و یا پایانه هجا وجود ندارد؟ بنابراین فرضیه اول مبنی بر حذف یکی از همخوان‌های مشدد مورد قبول واقع می‌شود. قاعده این فرایند بدین صورت نوشته می‌شود:

$$CV_CV \rightarrow [O] / V_C1 / (\delta)$$

جدول (۹) بررسی داده‌های تکمیلی از گویش کرمانی

| فارسی معیار | گویش کرمانی | |
|-------------|-------------|-------|
| /dðlðn/ | [dðlu] | دالان |
| /pðlðn/ | [pðlu] | پالان |
| /mðlec/ | [mðlec] | مالک |
| /sðlon/ | [sðlu] | سالن |
| /sefid/ | [s(↔)fid] | سفید |

۴-۵. غیردهانی شدگی

دو فرضیه برای تناوب $[C] \approx [h]$ وجود دارد (C می‌تواند [j]، [z]، [v] یا [ɛ] باشد):
 فرضیه اول: همخوان /C/ صورت زیرساختی است و قاعده‌ای برای تغییر آن به همخوان سایشی چاکنایی [h] در میان دو واکه و در پایان هجا لازم است.
 فرضیه دوم: همخوان سایشی چاکنایی /h/ صورت زیرساختی است و قاعده‌ای برای تغییر آن به همخوان‌های [j]، [z]، [v] یا [ɛ] لازم است.

از آنجایی که محیط بین دو واکه و انتهای هجا براساس معیار مقبولیت آوایی محیط مناسبی برای تضعیف است و از طرفی همخوان‌های [j]، [z]، [v] یا [ɛ] واگذار و به نوعی سخت و قوی محسوب می‌شوند، فرضیه دوم رد می‌شود. همخوان‌های /z/، /v/، /f/ و /ɛ/ همگی همخوان‌های سایشی دهانی هستند که به همخوان سایشی چاکنایی [h] که به صورت غیردهانی در حلق تولید می‌شود، تغییر می‌یابند. اگر فرضیه دوم را مورد توجه قرار دهیم، برای تغییر /h/ به هر یک از همخوان‌های [j]، [z]، [v] یا [ɛ] قاعده‌های جداگانه‌ای لازم است که این برخلاف اصل اقتصاد در زبان است. بنابراین قاعده این فرایند را می‌توان بدین‌گونه نشان داد:

$$/C/ \rightarrow [h] / \{V ___ C_0\$, V ___ V$$

جدول (۱۰) غیردهانی شدگی در گویش کرمانی (گونه جیرفتی)

| فارسی معیار | گویش کرمانی (گونه جیرفتی) | |
|--------------|---------------------------|--------------|
| /doɛtar/ | [dohtar] | دختر |
| /bɔzu/ | [bɔhug] | بازو |
| /Gɔjem/ | [kɔho)m] | قایم (پنهان) |
| /tavɔnestan/ | [tahesta)n] | توانستم |

۴-۶. زنشی شدگی

یکی از واج‌گونه‌های /t/ در زبان فارسی هم‌خوان واگذار زنشی [P] است که در میان واکه‌ها ظاهر می‌شود (ینسن، ۲۰۰۴: ۴۳).

جدول (۱۱) زنشی‌شدگی در گویش‌های فارسی

| نمود زیرساختی | گویش‌های فارسی | |
|---------------|----------------|--------|
| /ʃirini/ | [ʃiPini] | شیرینی |
| /birun/ | [biPun] | بیرون |
| /dorost/ | [doPost] | درست |
| /birang/ | [biPaN] | بیرنگ |

به گفته کنستووویچ (۱۹۹۴) موقعیت بین دو واکه یکی از مکان‌هایی است که تضعیف اتفاق می‌افتد، همچنین [P] یکی از واجگونه‌های واج [r] در زبان فارسی است. بنابراین در تناوب [P] ≈ [r] می‌توان نتیجه گرفت که [r] نمود زیرساختی است. این قاعده را می‌توان بدین شکل نوشت:

$$/r/ \rightarrow [P] / V _ V$$

۴-۷. جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق واردکردن واج /n/

در این گونه از تضعیف هیچ‌گونه درج همخوانی وجود ندارد، بلکه همخوان /n/ در زیرساخت وجود دارد و به دلیل این که بافت پس‌واکی مناسب‌ترین محیط برای تضعیف است، حذف می‌شود اما دوباره در فرایندهای اشتقاقی دیگر ظاهر می‌شود. از آنجایی که توالی دو واکه در کنار یکدیگر از لحاظ ساختار هجایی زبان فارسی مجاز نمی‌باشد، لذا سخنور بومی تمایل به شکستن توالی دو واکه با واردکردن صدای /n/ دارد. حفظ دو واکه در کنار یکدیگر برای سخنور زبان فارسی پرزحمت است، بنابراین با کمک این فرایند که نوعی تضعیف به حساب می‌آید، از زحمت تلفظ کاسته می‌شود.

جدول (۱۲) جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق واردکردن واج /n/ در گویش تربتی

| فارسی معیار | گویش تربتی | |
|-------------|-----------------|---------------|
| /nun/ | [nu] | نون |
| /nun+◇/ | [nu+◇] → [nun◇] | نونا (نون‌ها) |

جدول (۱۳) جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق وارد کردن واج /n/ در گویش لری

| فارسی معیار | گویش لری (گونه بالاگریوه) | |
|-------------|---------------------------|-----------------|
| /zamin/ | [zEmi] | زمین |
| /zamin+∅/ | [zEmi +∅] → [zEmin∅] | زمینا (زمین‌ها) |
| / in/ | [?i] | این |
| / in+ ∅/ | [?i+ ∅] → [?in∅] | اینا (این‌ها) |

در ذیل اشتقاق این فرایند نشان داده می‌شود:

| | |
|--------|--|
| #nun# | نمود زیرساختی: |
| nu | قاعده تضعیف (حذف): |
| nu∅ | اضافه شدن تکواژ جمع: |
| nun∅ | قاعده تضعیف (/n/) جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق وارد کردن واج: |
| [nun∅] | نمود آوایی: |

۸-۴. سایشی شدگی

با در نظر گرفتن داده‌های بالا، به منظور مشخص کردن صورت زیرساختی، دو فرضیه قابل طرح است: فرضیه اول: همخوان /ɛ/ که صورت زیرساختی است به همخوان [G] در مجاورت همخوان بی‌واک در انتهای کلمه یا هجا، در روساخت، تبدیل می‌شود. فرضیه دوم: همخوان /G/ که صورت زیرساختی است به همخوان [ɛ] در مجاورت همخوان بی‌واک در انتهای کلمه یا هجا، در روساخت، تبدیل می‌شود. پس از بررسی گویش سبزواری، متوجه تعداد زیادی از کلمات می‌شویم که در آن‌ها واج /ɛ/ در مجاورت با همخوان بی‌واک در انتهای کلمه یا هجا به [G] تغییر نمی‌کند، مانند داده‌های جدول (۱۴) که برگرفته از گویش سبزواری است:

جدول (۱۴) سایشی‌شدگی در گویش سبزواری

| فارسی معیار | گویش سبزواری | |
|-------------|--------------|-------|
| /naGΣe/ | [neΞΣa] | نقشه |
| /saGf/ | [saΞf] | سقف |
| /taGsir/ | [teΞsir] | تقصیر |
| /maΣG/ | [maΞΣ] | مشق |
| /b∅GtΣe/ | [beΞtΣa] | باغچه |
| /naGΣ/ | [naΞΣ] | نقش |

جدول (۱۵) داده‌های مرتبط با رد فرضیه اول در گویش سبزواری

| فارسی معیار | گویش سبزواری | |
|-------------|--------------|---------|
| /doΞtar/ | [duΞtar] | دختر |
| /paΞΣ/ | [paΞeΣ] | پخش |
| /jaΞtΣ∅l/ | [jeΞtΣ∅l] | یخچال |
| /raΞtex∅b/ | [reΞteΞow] | رختخواب |
| /baΞΣ/ | [baΞeΣ] | بخش |

بنابراین فرضیه دوم مورد تایید قرار می‌گیرد و واج /G/ صورت زیرساختی است. دلیل دیگر برای مورد تایید قرار دادن فرضیه دوم این است که معمولاً همخوان انسدادی بعد از یک واکه به یک سایشی تغییر پیدا می‌کند. واج /G/ در مجاورت یک همخوان بی‌واک، بی‌واک می‌شود و از آنجایی که تحت تأثیر یک واک هسته‌ای قرار می‌گیرد و از طرفی تمام واکه‌ها پیوسته هستند، سایشی می‌شود. به بیان دیگر، این فرایند به این دلیل اتفاق می‌افتد که یک خوشه همخوانی که اولین همخوان آن واج انفجاری واکدار /G/ و دومین همخوانش یک همخوان گرفته بی‌واک باشد، همخوان اول تمایل زیادی برای همگونی در مشخصه‌های واکداری و پیوسته با همخوان دوم دارد. در مرحله نخست تغییر، همخوان انفجاری واکدار /G/ مشخصه واکداری خود را به دلیل مجاورت با یک همخوان بی‌واک از دست می‌دهد و واک‌رفته می‌شود. سپس این همخوان در مرحله بعد از طریق فرایند تضعیف به همخوان بی‌واک سایشی [Ξ] تغییر می‌کند. این مراحل به شکل زیر

نشان داده شده است:

| | |
|---------|----------------|
| #naGfe# | نمود زیرساختی: |
| naG&fe | قاعده همگونی: |
| naEfe | قاعده تضعیف: |
| [naEfe] | نمود آوایی: |

۹-۴. غلتان شدگی

در داده‌های بالا تناوب [j] ≈ [d] مشاهده می‌شود. دو فرضیه را می‌توان در نظر گرفت:

فرضیه اول: کلمات گویش سبزواری صورت زیرساختی است و همخوان /z/ در بین دو واکه به [d] تغییر می‌کند:

$$(۸) /z/ \rightarrow [d] / V \perp V$$

فرضیه دوم: کلمات فارسی معیار صورت زیرساختی است و همخوان /d/ در بین دو واکه به [z] تغییر می‌کند:

$$(۹) /d/ \rightarrow [z] / V \perp V$$

دو دلیل برای رد فرضیه اول وجود دارد: الف) موقعیت بین دو واکه محیطی است برای فرایند تضعیف نه تقویت. ب) کلمات زیادی در گویش سبزواری وجود دارد که همخوان /z/ را در زیرساخت خود دارند اما در محیط بین دو واکه به [d] تبدیل نشده‌اند مانند:

جدول (۱۶) غلتان شدگی در گویش سبزواری

| فارسی معیار | گویش سبزواری | پ |
|-------------|--------------|--------|
| /sɒbidan/ | [sowijan] | سابیدن |
| /zadan/ | [zijan] | زدن |
| /dɒdan/ | [dojan] | دادن |
| /taracidan/ | [tercijan] | ترکیدن |
| /boridan/ | [borrijan] | بریدن |

جدول (۱۷) داده‌های مرتبط با رد فرضیه اول در گویش سبزواری

| فارسی معیار | گویش سبزواری | |
|-------------|--------------|-------|
| /pijɔle/ | [pijɔle] | پیاله |
| /sijɔh/ | [sijɔh] | سیاه |
| /rije/ | [rija] | ریه |
| /pijɔde/ | [pijada] | پیاده |
| /dije/ | [dija] | دیه |

داده‌های بالا نشان می‌دهند گنج علی‌رغم این که همخوان /z/ در بین دو واکه قرار می‌گیرد، اما به [d] تغییر پیدا نمی‌کند، بنابراین فرضیه دوم مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

۱۰-۴. کاهش یا حذف خوشه همخوانی

در این گویش خوشه همخوانی rd- در افعال سوم شخص مفرد حذف می‌شود:

(۱۰) /rd/ → [Ø] / CV ⊥ #

ما می‌توانیم [rd] را در تناوب [Ø] ≈ [rd] به عنوان نمود زیرساختی در نظر بگیریم، زیرا:

الف) پایان کلمه معمولاً بافتی برای اعمال قاعده حذف است

ب) اگر /Ø/ را به عنوان صورت زیرساختی در نظر بگیریم، مشخص نیست که چرا به [rd] تبدیل

می‌شود و چرا به دیگر صداها تغییر نمی‌کند؟ بنابراین در داده‌های بالا برای قاعده‌ای که بتواند

[Ø] را به [rd] تبدیل کند، هیچ مقبولیت واجی وجود ندارد.

جدول (۱۸) کاهش یا حذف خوشه همخوانی در گویش اقلیدی

| فارسی معیار | گویش اقلیدی | |
|-------------|-------------|-------|
| /card/ | [ce] | گَرَد |
| /ɛord/ | [ɛo] | خورد |
| /mord/ | [mo] | مُرد |
| / ɔvard/ | [?owo] | اُورد |
| /bord/ | [bo] | بُرد |

۱۱-۴. کوتاه‌شدگی

داده‌های بالا تناوب واجی [a] ≈ [∅] را نشان می‌دهد. دو فرضیه برای تشخیص صورت زیرساختی وجود دارد:

فرضیه اول: واژه [a] در گویش سبزواری نمود زیرساختی است. در این صورت برای تغییر مشخصه [-پسین] به [+پسین] در فارسی معیار یک قاعده لازم است.

فرضیه دوم: واژه [∅] در فارسی معیار، نمود زیرساختی است. در این صورت برای تغییر مشخصه [+پسین، +افتاده] به [-پسین، +افتاده] در گویش سبزواری یک قاعده لازم است.

جدول (۱۹) کوتاه‌شدگی در گویش سبزواری

| فارسی معیار | گویش سبزواری | |
|-------------|--------------|-------|
| /ɛ∅.ne/ | [ɛa.na] | خانه |
| /l∅.ne/ | [la.na] | لانه |
| /pi.jâ.le/ | [pi.ja.la] | پیاله |
| /ha.v∅.le/ | [ha.wa.la] | حواله |
| /k∅.Gaz/ | [ka.Gaz] | کاغذ |

به منظور پیدا کردن دلیل تغییر /e/ در موقعیت پایانی کلمات فارسی معیار به [a] در کلمات موجود در گویش سبزواری، نخست باید یک نگاه تاریخی به موضوع داشته باشیم. مطالعات تاریخی (مکنزی^۱، ۲۰۰۰) نشان می‌دهد که بعضی از کلمات فارسی جدید در زمان پهلوی مانند داده‌های جدول (۲۰) به پسوند [-ag] ختم می‌شدند:

جدول (۲۰) مقایسه فارسی معیار و پهلوی

| فارسی معیار | پهلوی | |
|-------------|------------|--------|
| [moZe] | /midZag/ | مژه |
| [taɛte] | /taɛtag/ | تخته |
| [pejm∅ne] | /pajm∅nag/ | پیمانہ |
| [peste] | /pistag/ | پسته |
| [parde] | /pardag/ | پرده |

1. McKenzie

در فارسی میانه، اسامی جدید با اضافه کردن پسوند [-ag] به انتهای بعضی از کلمات ساخته می‌شد:

جدول (۲۱) مقایسه فارسی معیار، فارسی میانه و پهلوی

| پهلوی | فارسی میانه | فارسی جدید گونه معیار | |
|--------|-------------|-----------------------|------|
| /nɔm/ | /nɔmag/ | [nɔme] | نامه |
| /ɛn/ | /ɛnag/ | [ɛne] | خانه |
| /dZɔm/ | /dZɔmag/ | [dZɔme] | جامع |

با گذشت زمان و حذف g- که نوعی فرایند تضعیف است، این گونه از کلمات پهلوی و فارسی میانه در فارسی جدید به واکه [a] ختم شدند. در نظام نوشتاری فارسی جدید نویسه‌ای برای نشان دادن [a] وجود ندارد، بنابراین نویسه «ه» که غیرملفوظ یا پنهان نامیده می‌شود، مورد استفاده قرار گرفت. در این حالت واکه باقی‌مانده /a/ به صورت [e] در گونه معیار فارسی جدید تلفظ می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که واکه پایانی /a/ صورت زیرساختی است و در گویش سبزواری حفظ شده است اما در فارسی معیار به واکه [e] تغییر یافته است.

با نگاهی دوباره به فارسی پهلوی و میانه، درمی‌یابیم که هجاهای اول آن‌ها دارای واکه /ɔ/ بوده‌اند. بنابراین از دیدگاه تاریخی می‌توانیم این واکه را به عنوان صورت زیربنایی در نظر بگیریم. اشاره شد که واکه پایانی [a] در گویش سبزواری حفظ شده است؛ در این حالت به دلیل هماهنگی واکه‌ای و به دلیل راحتی تلفظ، واکه موجود /ɔ/ در این کلمات به واکه‌ای با مشخصه [-پسین] یعنی [a] تغییر پیدا می‌کند. این فرایند در هجاهای میانی که دارای واکه /ɔ/ باشند نیز عمل می‌کند. بنابراین بر اساس توجیه بالا فرضیه اول رد می‌شود و قاعده آن را می‌توان بدین صورت نشان داد:

$$Ca(C) \# \rightarrow [a] / \text{ } \quad (11)$$

۵. نتیجه‌گیری

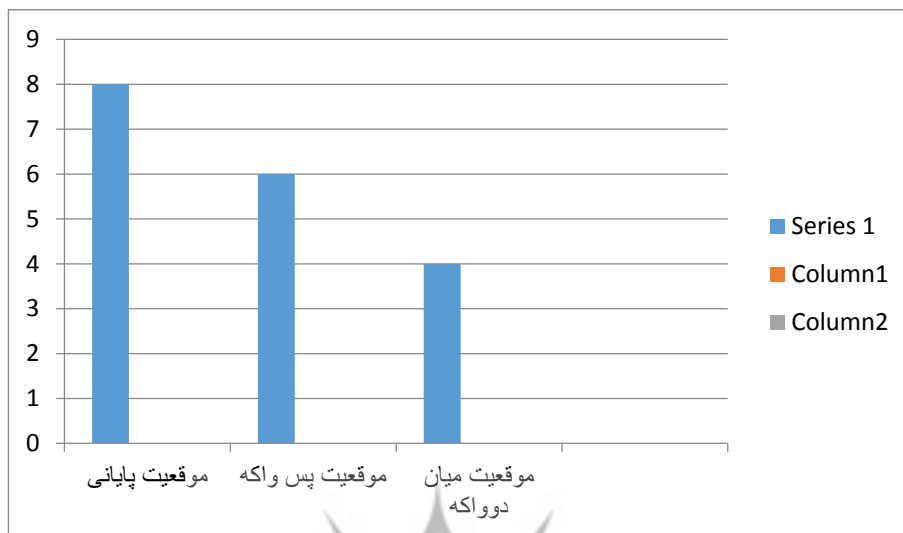
داده‌های جمع‌آوری‌شده، یازده فرایند تضعیف در تعدادی از گویش‌های مرتبط با زبان فارسی را

نشان می‌دهند. داده‌ها همچنین نشانگر این واقعیت بودند که فرایندهای تضعیف تمایل دارند در موقعیت‌های پس‌واکه، میان دو واکه و در موقعیت پایانی عمل کنند. این مطلب در جدول (۲۲) خلاصه شده است:

جدول (۲۲) موقعیت‌های ظهور فرایندهای تضعیف در زبان فارسی

| واج نویسی معیار | گویش کرمانجی | | |
|--|--------------|---------|-------------|
| | پایانی | پس واکه | میان دوواکه |
| حذف | √ | √ | - |
| تشدیدزدایی | √ | - | - |
| زنشی‌شدگی | | - | √ |
| غلطان‌شدگی | √ | √ | √ |
| واکداری | √ | √ | - |
| غیردهانی‌شدگی | √ | √ | - |
| سایشی‌شدگی | √ | √ | √ |
| کاهش خوشهٔ همخوانی | √ | √ | - |
| مرکزگرایی | - | - | - |
| کوتاه‌شدگی | √ | - | - |
| جلوگیری از التقاط واکه‌ها از طریق واردکردن واج /w/ | - | - | √ |

همان‌طور که از جدول (۲۲) و نمودار (۱) مشخص است، موقعیت پایانی در فرایندهای تضعیف از بسامد بالایی برخوردار است. این موضوع با نظر کنستووویچ (۱۹۹۴: ۳۵) هم‌راستا است که معتقد است پایان کلمه بهترین محیط برای فرایندهای تضعیف است. بنابراین می‌توان گفت که گویش‌های زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.



نمودار (۱) ظهور فرایندهای تضعیف در موقعیت‌های مختلف

فهرست منابع

- بی‌جان‌خان، محمود. (۱۳۸۴). *واج‌شناسی نظریه بهینگی*. تهران: سمت.
- بیگس، رابرت. (۱۳۸۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هند و اروپایی*. ترجمه اسفندیار طاهری، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حق‌شناس، علی محمد. (۱۳۷۶). *آواشناسی عمومی*. تهران: انتشارات آگاه.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالییه. (۱۳۸۵). *تصحیح و نقدی بر مقاله محمدرضا مجیدی و المار ترنر. زبان و زبان‌شناسی*. ۲ (۳).
- کریستال، دیوید. (۱۳۸۵). *انقلاب زبانی*. ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: انتشارات ققنوس.
- Bix, B. (1996). *Law, Language, and Legal Determinacy*. Clarendon Press, Oxford, England.
- Boersma, P. (1998). *Functional phonology. Formalizing the interactions between articulatory and perceptual drives*. Utrecht: LOT.
- Bussmann, H. (1996). *Routledge dictionary of language and linguistics*. London and New York: Routledge.

- Cardona, G. (1965). *A Gujarati Reference Grammar*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press .
- Catford, J. C. (1988). *A Practical Introduction to Phonetics*. New York: Oxford University Press.
- Chomsky, N. & Halle, M. (1968). *The Sound Pattern of English*. New York: Harper & Row .
- Christmas, R. & Christmas J. (1975). Kupia phonemic summary, *Kathmandu: Summer Institute of Linguistics and Institute of Nepal and Asian Studies*, Tribhuvan University .
- Dunn, L. (1988). Badimaya, a Western Australian Language, in *Papers in Australian Linguistics*. Canberra: Pacific Linguistics, Australian National University.
- Finch, G. (2000). *Linguistic Term & Concepts*. London, Macmilan Press Ltd.
- Furbee-Losee, L. (1976). *The Correct Language: Tojolabal*. New York: Garland.
- Hualde, J. (1993). *Topics in Souletin Phonology, in Generative Studies in Basque Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins.
- Jensen, J. t. (2004). *Principles of Generative Phonology*. Amsterdam: John Benjamins Publication Company.
- Kambuziya, A. (2003). Lenition in Phonological Patterns of Persian. *J. Humanities*. 10 (2).
- Kenstowicz, M. (1994). *Phonology in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Kirchner, R. (1998). *An effort-based approach to consonant lenition*. PhD dissertation, UCLA.

- Kirchner, R. (2001). *An Effort Based Approach to Consonant Lenition*. London: Taylor & Francis Ltd.
- Luschützky, H. C. (2001). Sixteen possible types of natural phonological processes. *Wiener Linguistische Gazette* 42/ 43, pp. 506-524.
- MacKay, C. (1984). A Sketch of Misantra Totonac Phonology. *International J. of Amer. Ling.* 60, pp. 369-419.
- McKenzie, D.N. (2000). *Pahlavi Dictionary, Translated by Mirfakhrayee*. Tehran: Institute for humanities and cultural studies.
- Rangan, K. (1979). *Purki Phonetic Reader*. Mysore: Central Institute of Indian Language .
- Spencer, A. (1996). *Phonology: Theory and Description*. Cambridge University Press.
- Story, G. (1984). *Babine and Carrier Phonology - A Historically Oriented Study*. Norman, Oklahoma: SIL.
- Sulkala, H. & Karjalainen, M. (1992). *Finnish*. London: Routledge.
- Tosco, M. (1991). *A Grammatical Sketch of Dahalo*. Hamburg: Helmut Buske Verlag .
- Trask R. L. (1996b), *Historical Linguistics*. Oxford University Press.
- Trask, R. L. (1996a). *A Dictionary of Phonetics and Phonology*. London & New York: Routledge.

A Survey on Function of Lenition Processes in Iranian Dialects

M. Mobaraki and A. Mosafa Jahromi

Jahrom University, Jahrom, Iran

Abstract

This study deals with lenition processes according to the theoretical framework of generative phonology to answer the following questions: How are lenition phonological processes applied in Iranian dialect? In other words, how do the data support the application of lenition processes in Iranian dialects? In which contexts do lenition processes apply in Iranian dialects? The synthetic model of phonological processes is investigated according to the phonological pattern of Persian; finally the most frequent lenition processes are selected. To see how these processes are applied in Persian as lenition, Standard Persian and nine dialects out of twenty five dialects which show these processes are selected. The data are gathered in a field study. Then, each of the lenition processes is probed on the Persian varieties to find the alternatives and underlying forms which are important to decide how the lenition processes are applied, and to find the positions in which lenition processes take place. The collected data support the lenition processes in Persian. The data show that the lenition processes tend to occur in postvocalic, intervocalic and final positions and the final position has the highest frequency. This supports Kenstowicz's claim that the word final position is the typical position for lenition.

Keywords: Synthetic Model, Lenition Processes, Iranian Dialects, Persian Phonological System, Generative Phonology
